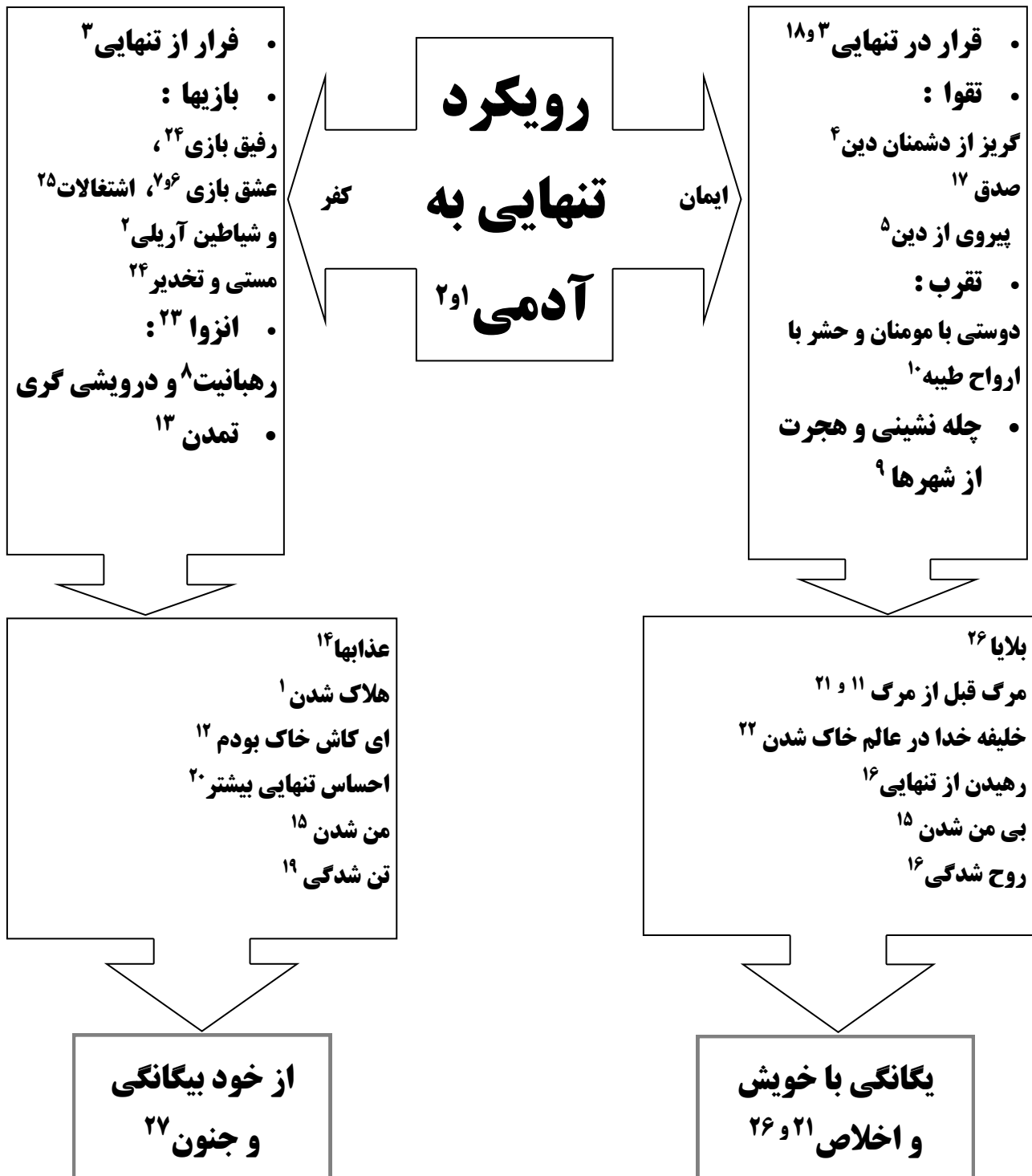


چکیده مقاله ی “تنهایی، دار دیدار با یار”



۱. آخرالزمان، عرصه‌ی تنهایی جبری بشر است. انسان یا به خود بازمی‌گردد و یا دست به خودبراندازی می‌زند و هلاک می‌گردد. (دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲ ص ۱۸)
۲. احساس تنهایی که یکی دیگر از ویژگی‌های انسان آخرالزمانی است، حاصل نزول جهانی روح آخرالزمانی است... ولی متأسفانه اندکند که این احساس را دریابند و از آن نگریزند و به اجنه و شیاطین انس و جن پناه نبرند؛ به‌خصوص به شیاطین آریلی (نزول و عروج روح ص ۵۱۵)
۳. و دیدم که کفر و ایمان در یک کلمه چیزی جز فرار از تنهایی و قرار در تنهایی نیست. (اشراقات دازگاره ص ۴۵)
۴. گریز از فاسقان و تبهکاران و منافقان و بخیلان امری واجب و از احکام واجب دین در قرآن در سوره‌ی توبه است (ناگفته‌ها و ناشنیده‌های عصر ما ص ۴۸)
۵. راه دین و زیستن مؤمنانه و عارفانه، تنها راه رسیدن به چنین مقامی است. (دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲ ص ۱۸)
۶. ... عصر عشق‌بازی به سر آمده است و هر کسی مجبور است خودش باشد، تک و تنها، رویاروی خدا. (دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲ ص ۳۹)
۷. گریز از تنهایی، بانی واقعه‌ای به نام عشق است که بزرگ‌ترین دروغ بشر در تاریخ بوده است (دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲ ص ۴۷)
۸. رهبانیت و ریاضت‌کشی در ادیان، انحرافی از دین است که در اسلام هم پدید آمد و نوعی تقلیدگری و ظاهرپرستی در شعائر دین به تبعیت هوسبازانه از مردان حق بوده است تا به مقام نبوت و اسرار جهان راه یابند (قرآن الساعه، ص ۳۳۲)
۹. چله‌نشینی و عزلت و حتی غارنشینی و دوری از مردم امری است که در مسیر اخلاص و معرفت و جهاد در راه خدا بر مؤمنان پیش می‌آید و امری قراردادی و هوسی نیست. و مسئله‌ی هجرت از شهرها و فرار از مردم امری است که مکرر در قرآن به مؤمنان توصیه شده است. (قرآن الساعه، ص ۳۳۲)
۱۰. خداوند در قرآن به مؤمنانش وعده می‌دهد که دین را برای خدا خالص کنند هرچند که تنها و بی‌کس می‌شوند ولی خداوند انبیا و شهدا و صدیقین را با آنان محشور می‌کند و اینان خوب رفیقانی هستند. (دایرةالمعارف عرفانی، ج ۴ ص ۱۹۲)
۱۱. طبیعت تنهایی تماماً ماورایی است. و این همان موت قبل از موت است. (زندگینامه ماورای طبیعی من، ص ۸۲)
۱۲. تاریخ بشر به لحاظی عرصه‌ی قیامت تنهایی بشر است؛ قیامتی که نهایتاً او را به جبر با ذات تنهایی‌اش - یعنی خدا - روبرو می‌کند و آنگاه از شرم می‌گوید: “ای کاش خاک می‌بودم” (دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲ ص ۲۷)
۱۳. تمدن یعنی خود را گم‌نمودن در جمعیت‌ها (دایرةالمعارف عرفانی، ج ۳ ص ۲۳۶)
۱۴. بشر مدرن هیچ عذابی نمی‌کشد مگر در گریز از این تنهایی که عین گریز از رویارویی با خدا است که همان رویارویی با خویشتن خویش می‌باشد. (دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲ ص ۲۷)
۱۵. تنه‌اشدن، بی‌من‌شدن است نه من‌شدن. (زندگینامه ماورای طبیعی من، ص ۸۲)
۱۶. این تنهایی اهل معرفت و ایمان است. این نوع انسان هرگز تنها نیست و تنها انسانی است که از تنهایی رهیده است و دیگر تن نیست، بلکه روح است. (حدیث عشق، ص ۴۳)
۱۷. تنهایی اجر صداقت است (زندگینامه ماورای طبیعی من، ص ۴۲)
۱۸. این تنهایی همان اجر خوبی خوبان است (دایرةالمعارف عرفانی، ج ۴ ص ۲۱۶)
۱۹. تنهایی به معنای تن‌شدگی محض است، به معنای بیگانه‌شدن از ذات خویشتن که خدا است. (دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲ ص ۴۷)
۲۰. کل جریان تاریخ تمدن بشری (گردهمایی)، به لحاظ روان‌شناسی معلول گریز بشر از تنهایی بوده است. و هرچه که این تجمعات بیشتر شده احساس تنهایی هم شدیدتر شده (دایرةالمعارف عرفانی، ج ۵ ص ۶۴)

۲۱. تنهایی محض یک مؤمن، آن عرصه‌ای است که توحید را محقق و متجلی و اثبات می‌کند در وجود اهلش! ... علی(ع) موت چهارم و آخرین موت عرصه‌ی خلق جدید را موت قلمرو تنهایی محض خوانده است. و در این تنهایی است که انسان، کامل می‌گردد و الهی همچون پروردگارش! (نزول و عروج روح شماره ۲۷۰۳)
۲۲. روح انسان هرگز در تن خود قرار نمی‌گیرد تا تن را مظهر وجود خدا سازد، مگر در تنهایی کامل که مجبور است به خود بازگردد و وجودش را بپذیرد و روح را از تن خود متجلی سازد و خلیفه‌ی خدا در عالم خاک شود. (دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲، فصل ۱ ص ۱۸)
۲۳. انسان فقط در درک و پذیرش تنهایی (آنگاه که به سوی آدم می‌آید و نه انزوا از روی عافیت‌طلبی و مسئولیت‌گریزی) می‌تواند خداوند را در تن و جان و دل خود احساس نماید. (زندگینامه ماورای طبیعی من، فصل ۳۷ (کشف انسان) ص ۸۱)
۲۴. ... این نوع تنهایی درونی منجر به انواع رفیق‌بازی‌ها می‌شود که معمولاً با فسق و فجور و مستی و تخدیر همراه است. (حدیث عشق، ص ۴۳)
۲۵. تنهایی، یک نمایش و تعمد نیست، بلکه یک احساس و واقعه‌ی وجودی است ...؛ منتهی بشر مدرن همواره از این واقعه می‌گریزد و به انواع اشتغالات و بازی‌ها و تخدیرها پناه می‌برد. (دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲ ص ۲۷)
۲۶. امتحانات الهی کلامی و تنوریک نیست بلکه عملی است و آن مقاومت در مقابل بیماری ونداری و بی‌آبرویی و تنهایی و مرگ است. هر درجه از ایمان مستلزم امتحان و انتخابی ویژه است: امتحان جان و نان و نام و تنهایی. و هر که این چهار امتحان اساسی را پشت سر نهاد ایمانش کامل و خالص است (حکمت نوری ص ۱۳۷)
۲۷. انسان‌ها عموماً فراری از خود و دشمن وجودیافتن هستند؛ یعنی نمی‌خواهند خلق شوند. و این همان کفر و عداوت با خدا در خلقت است. این همان راز از خودبیبگانگی و جنون و شیطان‌زدگی انسان است. (دایرةالمعارف عرفانی، ج ۲ ص ۱۸)